

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات  
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا  
س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

## واکاوی بلاغی حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه

حامد تراویده

دانشجوی دکتری مدرسی معارف (گرایش مبانی نظری اسلام)، دانشگاه قم، قم، ایران

### چکیده

کتاب نهج البلاغه که شامل کلمات نفیس و گوهر بار امیرالمومنین (علیه السلام) در سه بخش نامه‌ها و خطبه‌ها و حکم‌ها می‌باشد به علت این که دارای مضامین و معانی عمیق و دقیق می‌باشد و از طرفی در اوج بلاغت و فصاحت می‌باشد به عنوان اخ القرآن (برادر قرآن) نامیده شده است و همانند قرآن به عنوان وسیله و ابزاری برای نجات انسان‌ها و به تکامل رسیدن آن‌ها محسوب می‌شود. یکی از راه‌هایی که می‌توان به برتر بودن کلام حضرت علی (علیه السلام) از جهت داشتن معانی و محتوای دقیق و هم سنخ و هم ردیف بودن آن با قرآن از حیث بلاغت و فصاحت اشاره کرد تبیین نکات فصاحت و بلاغت کلمات ایشان می‌باشد. نگارنده در این پژوهش نکات بلاغی حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه که یکی از حکمت‌های نهج البلاغه است را با استفاده از مفهوم شناسی الفاظ اصطلاحی بلاغت و فصاحت و توضیح قواعد بلاغت تبیین می‌نماید. بدین صورت که اشاره می‌شود که حضرت در این حکمت از روش‌های بلاغی استعاره و قصر و استعمال جمله خبریه به جای انشائیه و استعمال جمله اسمیه برای تبیین غرض خود که عبارت می‌باشد از دور کردن انسان‌ها از وابستگی به دنیا و تعلقات آن و تمایل آن‌ها به بهشت استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، فصاحت، بلاغت، القرآن

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

Email: hamedtaravide@gmail.com

## ۱- مقدمه

بررسی کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه با توجه به این‌که حضرت به عنوان امام و هادی و منجی از ناحیه خدا می‌باشد و به عقیده ما شیعیان قرآن ناطق و مفسر واقعی و حقیقی قرآن صامت می‌باشد و از طرفی با توجه به این‌که نهج البلاغه یکی از منابع مهم مسلمین شمرده شده است به گونه‌ای که تفاسیر و کتاب‌های متعددی از اهل تشیع و تسنن در مورد آن وجود دارد و با توجه به داشتن فصاحت و بلاغت آن را اخ القرآن نامیده‌اند. منبع جامع و کاملی برای بهره جستن و استفاده کردن از آن در تمام ابعاد زندگی اعم از فردی و اجتماعی می‌باشد. از طرفی یکی از راه‌های استفاده کردن از معانی ژرف و عمیق نهج البلاغه تبیین نکات بلاغت و فصاحت آن می‌باشد چرا که با تبیین دقیق و درست این نکات می‌توان به طور کامل و دقیق اغراض و اهداف موجود در کلام حضرت آگاه شد و از آن بهره جست. تاکنون کتاب‌های زیادی درباره‌ی بلاغت و فصاحت نهج البلاغه مثل منهاج البراعه میرزا حبیب الله خویی و بدیع القرآن ابن ابی الاصبع مصری و غیره نوشته شده است که در این کتاب‌ها به طور جامع تمام نکات بلاغی یک خطبه یا نامه با حکمت تبیین نشده است لذا در این پژوهش سعی شده است نکات بلاغی حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه «الْأَحَرُّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» از جهت استعاره و قصر و استعمال جمله خبریه به جای انشائیه و استعمال جمله اسمیه با استفاده از مفهوم شناسی و تبیین قواعد بلاغی به منظور فهم دقیق غرض حضرت که عبارت می‌باشد از اعراض از دنیا و تمایل به بهشت تبیین شود.

پس سؤال اصلی مقاله این است که نکات بلاغی حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه چیست؟

## ۲- بحث و بررسی

### ۱- معنای استعاره

از نظر لغوی استعاره از ریشه «ع-و-ر» گرفته شده و به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن است (جمال الدین ۱۴۴: ۶۱۸). این واژه، از اصطلاحات علم بیان است. استعاره، در لغت به معنای "عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر" است (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۳۸۱/ تفتازانی، ۱۴۱۶: ۱۶۵)

در تعریف اصطلاحی استعاره گفته‌اند: کاربرد لفظ در معنای غیر حقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود. (دقیق‌العالمی، ۱۳۹۰: ۱۴۴) در استعاره چهار چیز وجود دارد که عبارتند از: مستعارمنه (مشبه به) و مستعارله (مشبه) و مستعار (لفظی که عاریه آورده می‌شود) و وجه جامع (وجه

شبه) (الهاشمی، بی تا: ۲۵۸) برای مثال، کسی که انسان شجاعی را در مدرسه دیده است و می‌گوید: «رأيت اسداً في المدرسة» مستعار یعنی لفظ «اسد» را که نام شیر است به معنای مستعار له یعنی مرد شجاع به کار برده است و وجه جامع رابطه میان مستعار منه یعنی معنای حقیقی (شیر) و معنای مجازی (انسان شجاع) شباهت است. گوینده، آن مرد شجاع را در ذهن خود به شیر تشبیه آنگاه نام شیر را به صورت استعاره بر او اطلاق کرده است، از این رو استعاره را تشبیه مختصر نیز نامیده‌اند؛ یعنی تشبیهی که یکی از دو رکن مشبه یا مشبه به حذف شده است. از طرفی چون در استعاره یکی از دو رکن حذف می‌شود ولی در تشبیه نهایتاً ادات و وجه شبه حذف می‌شود ولی دو رکن وجود دارد می‌توان گفت که استعاره بلاغتش از تشبیه بیشتر می‌باشد. (دقیق‌العاملی، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

#### ۱-۱- انواع استعاره

استعاره با توجه به یک سری معیارها و ملاک‌ها تقسیمات و انواعی دارد که به شرح ذیل می‌باشد:

الف- به اعتبار حذف شدن مشبه یا مشبه به: تصریحیه (مشبه در آن حذف شده است مثل ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه/۶)

که مشبه یعنی دین حق حذف شده و مشبه به یعنی راه حق باقی مانده است) و مکنیه (مشبه به حذف می‌شود و به آن به وسیله یکی از لوازمش به آن اشاره می‌شود و آن برای مشبه اثبات می‌شود مثل ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدَّ دُعَاءَ عَرِيضٍ﴾ (فصلت/۵۱) که در اینجا مشبه به شیء عریض می‌باشد حذف شده است خصوصیت آن باقی مانده و برای مشبه یعنی دعاء اثبات شده است). (همان، ۱۴۲ و ۱۴۳)

ب- به اعتبار وجود یا عدم ملایم: مطلقه (هیچ کدام از دو طرف ملایم ندارد مثل ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (حاقه/۱۱) که در این مثال زیادت به طغیان تشبیه شده است ولی ملایم هیچ کدام از دو طرف ذکر نشده است) و مرشحه (این استعاره مقرون می‌باشد به ملایم مستعار منه یعنی مشبه به مثل ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره/۱۶) که در این آیه اشتراء برای استبدال و اختیار استعاره آورده شده سپس ملایم مستعار منه که بیان باشد از ربح و تجارت ذکر شده است) و مجرد (این استعاره مقرون می‌باشد به ملایم مستعارله یعنی مشبه مثل ﴿فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل/۱۱۲) که در این آیه لباس که برای ضرر استعاره آورده شده است با اصابه که اذافه برای آن استعاره آورده شده است مناسب دارد) (همان، ۱۴۴ و ۱۴۵)

ج- به اعتبار جامع: عامیه (جامع در آن ظاهر می‌باشد به گونه‌ای که هر کسی چه عوام و خواص آن را می‌شناسد مثل استعاره آورد اسد برای مرد شجاع به خاطر شجاعتش) و

خاصیه (جامع در آن غامض و پیچیده‌گی دارد به گونه‌ای که فقط خواص به آن علم دارد مثل {وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمْمًا} (اعراف/ ۱۶۸) که در این مثال استعاره آمدن تقطیع برای تفریق به جامع پراکندگی غرابت دارد) (همان، ۱۴۶ و ۱۴۷).

د- به اعتبار اقراد و ترکیب: مفرده (این استعاره کلمه‌ای می‌باشد که در غیر ما وضع له یعنی معنای مجازی استعمال می‌شود یا استعاره‌ای می‌باشد که اصل آن تشبیه تمثیل نیست مثل رایت اسدا فی المدرسه که در این مثال کلمه اسد برای زید استعاره آورده شده است) و مرکبه (در این استعار مرکبی در غیر ما وضع له استعاره می‌شود و استعاره‌ای می‌باشد که اصل آن تشبیه تمثیل می‌باشد مثل {قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ} (نحل/ ۲۶) در این آیه حال ماکرین که بیان می‌باشد از مکر و حيله زدن نسبت به پیامبران و قرار دادن همین حیل از ناحیه خدا به عنوان سبب هلاکتشان تشبیه شده است به حال قومی که بنیانی را درست کرده‌اند و همین بنیان سبب هلاکتشان شده است) (همان، ۱۴۷، ۱۴۸).

ه- به اعتبار اجتماع و عدم اجتماع مستعارمنه و مستعارله: عنادیه (دو طرف استعاره با هم قابل جمع نیست {فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ} (آل عمران/ ۲۱) در این آیه بشارت برای ضدش استعاره آورده شده است) و وفاقیه (دو طرف استعاره باهم قابل جمع هستند مثل {أَوْمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ} (انعام/ ۱۲۲) در این آیه حیات برای علم و هدایت و موت برای جهل و ضلالت استعاره آورده شده است که حیات با علم و هدایت و موت با جهل و ضلالت قابل جمع می‌باشد) (معرفت، ۱۳۸۵: ۳۲۱/ سیوطی، ۸۴۹-۹۱۱: ۱۵۵/ کمالی دزفولی، ۱۲۹۲: ۲۸۵).

و- به اعتبار لفظ مستعار: اصلیه (این استعاره در صورتی می‌باشد که لفظ مستعار اسم جنس جامد باشد مثل {قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ}، (هود/ ۸۰) که در این آیه رکن شدید برای عشیره نیرومند استعاره آورده شده است)، (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۸) و تبعیه (این استعاره در صورتی می‌باشد که لفظ مستعار فعل یا اسم مشتق یا حرف باشد مثل {هَذَا كِتَابُنَا يُنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} (جاثیه/ ۲۹) که در این آیه فعل ينطق استعاره از دلالت روشن آورده شده است) (همان، ۱۳۷۶، ص ۵۶۵).

ز- به اعتبار جامع و دو طرف آن: استعاره محسوس برای محسوس با جامع حسی (مثل {تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ} (کهف/ ۹۹) که در این مثال اصل موج، حرکت آب است که در این آیه برای حرکت یاجوج و ماجوج استعاره آورده شده است و هر سه از امور حسی هستند) (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۱۶۳) و استعاره محسوس برای محسوس با جامع عقلی (مثل و {آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ} (یس/ ۳۷) که در این مثال پیوست مستعارمنه و برطرف شدن نور از شبانگاه مستعارله می‌باشد و جامع ترتب یک چیز

بر چیر دیگر و پیاپی آمدن آن دو چیز است که امر عقلی می باشد (جلال الدین ۹۱۱: ۹۵) و استعاره معقول برای معقول با جامع عقلی (مثل { وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَاخَ } وَ فِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ } (اعراف/ ۱۵۴) که در این آیه خوداری از اظهار غضب و فرو خوردن آن به سکوت و نگه داشتن زبان از تکلم تشبیه شده است و آنگاه سکوت برای آن استعاره آورده شده است و جامع نیز امساک است و هر سه طرف استعاره، عقلی می باشد (میر لوحی، ۱۳۶۸: ۲۳) و استعاره محسوس برای معقول با جامع عقلی (مثل { بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ } (انبیاء/ ۱۸) که در این آیه قذف یعنی کوبیدن و دماغ یعنی هلاک کردن که هر دو امر حسی می باشند برای حق و باطل که از امور عقلی می باشند استعاره آورده شده است و جامع که معدوم کردن و معدوم شدن می باشد از عقلی می باشد (جلال الدین، ۸۴۹-۹۱۱ ق، ج ۲، ص ۹۶) و استعاره معقول برای محسوس با جامع عقلی (مثل { إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ } (حاقه/ ۱۱) در این آیه مستعار منه، طغیان است که عقلی می باشد و مستعار منه فرونی آب است که امری حسی است و جامع برتری و فراگیری است که عقلی می باشد (همان).

## ۲-۱- تبیین استعاره و علت آن در کلام حضرت

در کلام امیر المؤمنین در حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه سه استعاره وجود دارد که به شرح ذیل می باشد:

الف- حضرت کلمه حر یعنی انسانی که عبد نیست و آزاد می باشد را برای انسانی که مؤمن می باشد با وجه شبه و جامع آزاده گی استعاره آورده است به دلیل این که می خواهد بفهماند همچنان که انسان حر در قید و بند کسی نیست انسان مؤمن و متقی هم از قیود و زنجیرهای هواهای نفسانی و شیطان رها و آزاد می باشد (منهاج البراعه، ۱۴۰۰ ق/ نظامی، ۱۳۸۳: ۵۲۰)

ب- حضرت کلمه لمأظله یعنی مابقی طعام در دهان و لابه لای دندان ها (منهاج البراعه، ۱۴۰۰ ق/ نظامی، ۱۳۸۳: ۵۲۰) یا غذای جویده شده ای که مادر به جهت سهولت اکل کودک به آن می دهد (نظامی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۲۰) را برای دنیا با وجه شبه و جامع بی ارزش بودن استعاره آورده است چرا که می خواهد به این نکته اشاره کند که لمأظله هم چنان که در لابه لای دندان و غذای پس مانده مادر می باشد و ارزشی ندارد دنیا هم به مثابه آن پس مانده دیگران می باشد که دیگران از آن استفاده خودشان را کردند و برای ما باقی گذاشتند یا این که حضرت می خواهد بفهماند که این دنیا مثل غذای جویده شده مادر که کودکان را سیر می کند انسان های ضعیف النفس را سیر می کند ولی انسان هایی که دارای روح بلند باشند و در قید و بند هواهای نفسانی یا شیطانی نباشد به هیچ وجه به این دنیای

بی‌ارزش بسنده نمی‌کند. (همان) نکته‌ای که باید اشاره کرد این است که حضرت در جاهای دیگر به ناچیز بودن و بی‌ارزش بودن دنیا اشاره فرمودند مثل: دنیا مانند ماری می‌باشد که ظاهری لطیف و نرمی دارد ولی در واقع باطنی کشنده و سمی دارد (خطبه ۱۱۹)، دنیا مهمانی می‌باشد که شبی در جایی می‌گذراند و صبح کوچ می‌کند (همان)، دنیا خوابی است که شخص خوابیده می‌بیند (همان)، دنیا دگرگون شده و ناپایدار است (خطبه ۱۱۱) و .....  
ج- حضرت در این حکمت کلمه بیع را برای استبدال و اختیار با وجه شبه و جامع وجود یا عدم منفعت استعاره آورده است به دلیل این که می‌خواهد به این نکته اشاره کند که هم‌چنان که اگر انسان در بیع و معامله در مقابل کالایی که می‌فروشد پول خوبی به دست بیاورد سود و منفعت می‌کند ولی اگر پول خوبی بدست نیاورد ضرر و زیان می‌کند حال اگر انسان وجود و نفس خود را با بهشت معامله کند منفعت می‌کند و اگر با دنیا معامله بکند ضرر می‌کند.

### ۱-۳- تبیین انواع استعاره در کلام حضرت

با توجه به تقسیماتی که برای استعاره وجود دارد می‌توان گفت استعاره‌های که در کلام حضرت وجود دارد به صورت ذیل می‌باشد:

الف- باتوجه به ملاک حذف مشابه یا مشابه به چون حضرت در این خطبه کلمات (حرولماظه و بیع) را که همگی مشابه به هستند را ذکر کرده است و کلمات (انسان آزاده و انسان مومن و اختیار) را که همگی مشابه به می‌باشند را حذف کرده است پس در این جا استعاره تصریحیه وجود دارد.

ب- باتوجه به ملاک وجود یا عدم وجود ملایم چون حضرت در کلمات (حروبیع) ملایم برای خود این‌ها و برای مشابه آن‌ها ذکر نکرده است پس استعاره، مطلقه می‌باشد ولی حضرت لماظه را استعاره مجرده آورده است چرا که کلمه (اهل) در کلام حضرت با دنیا ملایمت دارد.

ج- با توجه به ملاک جامع و وجه شبه در کلام حضرت استعاره عامیه وجود دارد چرا که جامع و وجه شبه در تمام استعارات برای عوام مشخص می‌باشد بدین صورت که آزاده‌گی در استعاره (حر) برای (انسان آزاد) و بی‌ارزش بودن در استعاره (لماظه) برای (دنیا) و وجود منفعت و عدم آن در استعاره (بیع و معامله) برای (اختیار کردن) مشخص و معلوم می‌باشد.  
د- باتوجه به معیار افراد و ترکیب استعارات موجود در کلام حضرت همگی مفرده می‌باشد و تمثیلی یا مرکبه نیستند.

ه- با توجه به معیار و ملاک اجتماع یا عدم اجتماع یا عدم اجتماع دو طرف استعارات موجود در کلام حضرت همگی وفاقیه می‌باشد چرا که (حر) با (انسان آزاده) و (لماظه) با

(دنیا) و (بیع) با (اختیار و استبدال) ضدیت و عناد ندارد.  
و- با توجه به اعتبار و ملاک لفظ مستعار، استعاره (حروملماظه) اصلیه می باشد ولی استعاره (بیع) استعاره تبعیه می باشد.

ز- با توجه به ملاک و معیار جامع و دو طرف استعاره، استعار (حر و انسان آزاده) برای (انسان مومن) به وجه شبه آزاده گی و استعاره (لماظه و غذای مانده در دهان) برای (دنیا) به وجه شبه بی ارزش بودن، استعاره محسوس برای محسوس با جامع عقلی می باشد. ولی استعاره (بیع) برای (اختیار و استبدال) به وجه شبه و جامع وجود منفعت و عدم آن، استعاره محسوس برای معقول به جامع عقلی می باشد.

۲- معنای «قصر»

قصر در لغت به معنای حبس می باشد مثلاً در آیهی {حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ}، (الرحمن/ ۷۲) مقصور به معنای محبوس می باشد اولی را مقصور و دومی را مقصور علیه می نماید (دقیق العاملی، ۱۳۹۰: ۸۵) و در اصطلاح به معنای تخصیص چیزی به چیز دیگر می باشد (همان؛ جلال الدین ۱۳۶۱: ۴۰۸). مثلاً در مثال {إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}، (فاطر/ ۲۸) ترس از خدا به علما اختصاص داده شده است.

۲-۱- روش های قصر

برای ایجاد قصر در علم معانی روش هایی بیان شده است که مشهورترین و مهم ترین آنها روش های ذیل می باشد:

الف- عطف به وسیلهی ادوات مخصوص (لا، بل، لکن) مثلاً زید شاعر لا کاذب و ما زید شاعر لا کاتب و ما زید شاعر لکن کاتب (دقیق عاملی، ۱۳۹۰: ۸۵).

ب- نفی و استثناء مثل {وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ}، (هود/ ۸۸)، (همان، ص ۸۶) منظور از نفی، نفی به ادوات خاص نیست بلکه هر کدام از ادوات نفی که با ادوات استثنا بیایند مفید حصر می باشد (شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۲۵).

ج- استفاده از آنما مثل {إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}، (فاطر/ ۲۸)، (همان).  
د- تقدیم آنچنان چیزی که حقیق موخر کردن می باشد مثل {عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا}، (یونس/ ۸۵)، (همان).

نکته ای که باید در روش های قصر بدان اشاره شود در بین این روش ها یعنی استفاده از نفی و استثنا تاکید بیشتری دارد. لذا در جایی استفاده می شود که مخاطب امری را انکار میکند (دقیق العاملی، ۱۳۹۰: ۸۸).

۲-۲- تقسیمات قصر  
بلاغیون با توجه به ملاک ها و معیارهایی که مد نظرشان می باشد تقسیماتی را برای قصر

می‌باشد به شرح ذیل بیان کرده‌اند:

الف- تقسیم قصر به اعتبار حقیقت: قصر حقیقی (قصری می‌باشد که مقصور به مقصور علیه اختصاص پیدا می‌کند و مقصور شامل آن نمی‌باشد) {وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ} (آل عمران ۶۲) که در این مثال الوهیت صفتی می‌باشد که فقط اختصاص به خدا دارد و شامل غیر آن نمی‌باشد. و قصر اضافی (قصری می‌باشد که اختصاص مقصور به مقصور علیه بالنسبه و بالاضافه به چیز دیگری می‌باشد مثل {ما محمد الا رسول} (آل عمران/ ۱۴) که در این آیه رسول بودن به پیامبر باتوجه به خلود و عدم موت اختصاص داده شده است) (معین العالمی، ۱۳۹۰: ۸۶).

ب- تقسیم قصر به اعتبار دو طرف آن: قصر موصوف بر صفت (قصری می‌باشد که موصوف به صفت اختصاص پیدا می‌کند و موصوف شامل غیر آن صفت نمی‌باشد و از طرفی موصوف دیگر می‌تواند شامل آن صفت شود) {ما محمد الا رسول}، (آل عمران/ ۱۴) که در این آیه پیامبر فقط رسول می‌باشد و غیر پیغمبر هم رسول وجود دارد) و قصر صفت بر موصوف (قصری می‌باشد که صفت به موصوف اختصاص پیدا می‌کند و آن صفت شامل غیر آن موصوف نمی‌باشد ولی آن موصوف به غیر آن صفت می‌تواند صفات دیگری داشته باشد. مثل {إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}، (فاطر/ ۲۸) که در این آیه خشیت از خداوند مخصوص علما می‌باشد ولی علما به غیر از خشیت ویژگی‌های دیگری می‌توانند داشته باشند (همان).

ج- تقسیم قصر اضافی به لحاظ حال مخاطب: قصر افراد (قصری است که برای مخاطبی می‌باشد که اعتقاد به اشتراک دو موصوف در یک صفت یا به اشتراک دو صفت در یک موصوف دارد) و قصر قلب (قصری می‌باشد که برای مخاطبی می‌باشد که به جهت اعتقاد به عکس مطلبی دارد که در عکس استفاده می‌شود) و قصر تعیین (قصری می‌باشد که برای مخاطبی است که مشکوک ولی طالب حقیقت است) و مثال‌های هر سه نوع قصر عبارتند از: انا سعیتک فی حاجتک و حجازی انا (همان).

## ۲-۳- مقاصد کاربرد قصر

مقاصدی که برای کاربرد و استعمال قصر بیان کرده‌اند به شرح ذیل می‌باشد:

الف- مبالغه: مثل شاعر فقط فردوسی است.

ب- ترغیب و تشویق: مثل فقط درس! تنها راه است!

ج- تحقیر غیر مقصور: خطاب به شاعری که برای ما شعر می‌خواند بگوییم شعر فقط شعر حافظ.

د- طنز و مسخره: مثل خطاب به کسی که خطش اصلا خوب نیست بگوییم خطاط فقط



فلانی (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

۲-۴- بررسی قصر و روشها و تقسیمات و مقاصد آن در کلام حضرت:

حضرت در کلامش دو قصر وجود دارد که به شرح ذیل می باشد:

الف) قصر اول: لیس لانفسکم ثمن الا الجنة

ب) قصر دوم: فلا تبیعوها الا بها

۲-۴-۱- بررسی قصر اول

نکات بلاغی قصر اول یعنی (عدم وجود کالا برای شما بر بهشت) را می توان به صورت

ذیل تبیین کرد:

الف- حضرت در این حکمت از روش دوم قصر یعنی نفی و استثنا استفاده کرده است چرا که با توجه به استفاده حضرت از این روش شاید مخاطب منکر بوده است .

ب- با توجه به اینکه حضرت می خواهد بهشت را برای انسان تبیین کند بالنسبه به ارزش وجودی آن قصر در اینجا قصر اضافی می باشد.

ج- چون در اینجا حضرت (عدم وجود ثمن برای شما) را بر (بهشت) قصر کرده است ، قصر در اینجا قصر صفت بر موصوف می باشد بدین معنا که می خواهد بفهماند ثمنی برای شما وجود ندارد که اگر باشد فقط بهشت می باشد و از طرفی بهشت برای دیگران هم قابل تصور است.

د- قصر در این حکمت با توجه به اینکه ایشان از نفی و استثنا استفاده کرده است قصر قلب می باشد چرا که مخاطب عقیده دارد ثمن و بهای وجود او فقط دنیا و مافیها که اسباب جهنم است می باشد ولی حضرت عکس این مطلب را تبیین می کند و می فرماید بهای وجود تو بهشت می باشد و دنیا و لذت های دنیوی نمی تواند بهای وجود تو باشد.

ه- حضرت در اینجا چون می خواهد ما را از دنیا و مافیها و بالطبع جهنم دور کند و به بهشت راغب و متمایل کند می توان گفت کاربرد قصر در اینجا ترغیب و تشویق به مقصور علیه یعنی بهشت می باشد.

۲-۴-۲- بررسی قصر دوم

نکات بلاغی قصر دوم (یعنی قصر عدم بیع نفوس مگر بر جنت) به شرح ذیل می باشد:

الف- حضرت در اینجا هم مثل قصر اول از روش دوم استفاده کرده است یعنی از لای ناهیه و الا استفاده کرده است.

ب- قصری که حضرت در اینجا استفاده کرده است قصر اضافی می باشد. چرا که حضرت می خواهد بفهماند نفوس خود را بالنسبه به ارزش وجودی آن به غیر از بهشت نفروشید.

ج- قصر موجود در این کلام قصر صفت بر موصوف می باشد چرا که حضرت عدم بیع

نفوس را بر جنت قصر کرده است پس بیع نفوس فقط با جنت درست می‌باشد و از طرفی بهشت برای دیگران هم قابل تصور می‌باشد.

د- قصر در اینکلام قصر قلب می باشد چرا که با توجه به اینکه حضرت از نفی و استثنا استفاده کرده است مخاطب اعتقاد دارد که نفس را با دنیا معامله کرد ولی حضرت می‌فرماید آن را باید با بهشت برین معامله کرد و با دنیای پست و ناچیز نباید معامله شود. ه- با توجه به اینکه حضرت در این کلام ما را از معاملهی نفوس با غیر بهشت نهی می‌کند می‌توان گفت که قصر حضرت از قصد حضرت در این کلام از قصر، ترغیب و تمایل پیدا کردن به بهشت می‌باشد.

### ۳- استعمال جمله‌ی خبریه به‌جای انشائیّه

بیشتر وقتها جمله‌ی خبریه به‌جای جمله‌ی انشائیّه واقع می‌شود به‌خاطر نکاتی و دلالتی که مهم‌ترین آنها موارد ذیل می‌باشد:

الف- اظهار حرص و شوق متکلم بر وقوع مطلوب مثل: {الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ} (بقره/۲۳۳) که در این آیه خداوند چون می‌خواهد شوق خودش را نسبت به شیر دادن مادران به صورت دو سال کامل برساند لذا (یرضعن) را به‌جای (ارضعن) استفاده کرده است و خداوند در اینجا صرفاً مخبر نمی‌باشد.

زمخشری در این رابطه می‌فرماید به‌کاربردن امر یا نهی به صورت خبر گویا تر از آوردن امر و نهی به‌صورت صریح است. گویا در امثال آن شتاب شده است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۴۷ / سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۲)

ب- احتراز از صورت امری مثل اینکه عبد به مولای خودش به جای اینکه بگوید انظر الی می‌گوید ينظر المولى الیّ ساعه که این لحن کلام در نهایت ادب می‌باشد (معین العاملی، ۱۳۹۰: ۴۶)

۳-۱- استعمال جمله‌ی خبریه (يَدْعُ) به جای جمله‌ی انشائیّه ی (دَع) در کلام حضرت با توجه به اینکه یکی از نکات استفاده ی جمله‌ی خبریه به جای انشائیّه اظهار حرص و شوق متکلم بر مطلوب می باشد می‌توان گفت حضرت در این حکمت که فعل (يَدْعُ) را به جای (دَع) استفاده کرده است شوق خودش را نسبت به دوری از دنیا و اهل آن برساند و در حصول این مطلب شتاب دارد و این مطلب با شان امام معصوم می‌سازد چرا که وظیفه‌ی امامان معصوم راهنمایی و ارشاد بندگان خدا به سوی خدا و دور کردن آنها از موانع تکامل می‌باشد.

### ۴- استعمال جمله‌ی اسمیه

یکی از علت‌های جمله‌ی اسمیه در بلاغت این است که متکلم می‌خواهد دوام و استمرار

ثبوت چیزی را برساند مثلاً در آیهی {إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ} (ذاریات ۲۵) حضرت ابراهیم با تحیت و سلام بهتری با کفار برخورد کرده است چرا که این مطلب مقتضای جمله‌ی اسمیه می‌باشد که دال بر دوام و استمرار است و همچنین در آیهی {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} (بقره/۱۵) استهزاء خداوند نسبت به منافقین یک سنت و روش مداوم می‌باشد که خداوند استهزاء کردن منافقین را به صورت جمله‌ی اسمیه آورده است و جمله‌ی اسمیه دال بر استمرار می‌باشد (معین العاملی، ۱۳۹۰، ص ۹۴).

#### ۴-۱- علت استعمال جمله‌ی اسمیه در کلام حضرت

با توجه به این که جمله‌ی اسمیه دال بر دوام و استمرار می‌باشد و از طرفی حضرت جمله را به صورت جمله‌ی اسمیه آورده است می‌توان گفت دوری از دنیا و در قید و بند نبودن نسبت به علقه‌های آن و رها بودن از آن یکی از اهداف عالیه اسلام می‌باشد که در همه‌ی اذهان و برای همه‌ی انسان ها ثابت می‌باشد و مربوط به یک زمان و قصر خاصی از انسان‌ها نیست همچنان که این مطلب به کرات در کلام معصومین مشهود می‌باشد.

### ۳- نتیجه گیری

تمام کلام گوهر بار امیرالمومنین در نهج البلاغه دارای معانی دقیق و معارفی ناب و فصاحت و بلاغت می‌باشد به طوری که می‌توان تمامی خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها را از لحاظ بلاغی واکاوی و بررسی کرد. حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه یکی از کلمات امیرالمومنین می‌باشد که دارای نکات بلاغی به شرح ذیل می‌باشد:

الف- حضرت کلمه (حر) را برای (انسان مومن) به صورت استعاره تصریحیه مطلقه عامیه مفرده وفاقیه اصلیه محسوس برای محسوس با جامع عقلی آورده است و کلمه (لماظه) را برای (غذای مانده در دهان یا جویده شده مادر که به کودک خودش می‌دهد) را به صورت استعاره تصریحیه مجرده عامیه مفرده وفاقیه اصلیه محسوس برای محسوس با جامع عقلی آورده است و کلمه بیع را برای استبدال و اختیار استعاره تصریحیه مطلقه عامیه مفرده وفاقیه تبعیه آورده است.

ب- حضرت در این کلام در (لیس لانفسکم الاالجنه) و (فلا تبعوها الا بها) با استفاده از روش دوم قصر یعنی نفی و استثناء قصر اضافی قلب موصوف بر صفت به دلیل تمایل پیدا کردن به بهشت آورده است.

ج- حضرت در ابتدای این کلام از جمله اسمیه استفاده کرده است چرا که می‌خواهد بفهماند که رها کردن دنیا و دور شدن از آن و تمایل به بهشت یکی از اهداف عالیه و

همیشگی دین اسلام می‌باشد که مربوط به یک زمان وظیف خاصی از افراد نیست.  
د- حضرت در این کلام فعل مضارع را به‌جای فعل امر استعمال کرده است به‌دلیل این که می‌خواهد شوق و شتاب خود را به دور شدن انسان‌ها از دنیا و متمایل شدن آن‌ها را به بهشت برساند.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الاصبغ المصری، عبدالعظیم بن عبدالواحد. (۱۳۶۸). **بدیع القرآن**، مشهد- ایران: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- ۳- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۷۶). **مختصر المعانی**، قم- ایران، دارالفکر
- ۴- تفتازانی، مسعودبن عمر. (۱۴۱۶). **مطول**، قم- ایران، مکتبه الداوری
- ۵- جمال الدین ابن منظور، ابوالفضل. (۱۴۱۴). **لسان العرب**، بیروت- لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع
- ۶- حسینی، سید جعفر سیدباقر. (۱۳۸۷). **اسالیب البیان**، قم- ایران، بوستان کتاب
- ۷- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). **نهج البلاغه**، قم- ایران، مشهور
- ۸- زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر. (۱۴۱۰). **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت- لبنان، دارالمعرفه
- ۹- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۹۸۷). **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت- لبنان، دارالکتاب العربی
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **بیان و معانی**، تهران، انتشارات میترا
- ۱۱- کمالی دزفولی، علی. (۱۲۹۲۹). **قرآن ثقل اکبر**، اسوه
- ۱۲- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۵). **التمهید فی علوم القرآن**، قم- ایران، موسسه انتشاراتی التمهید
- ۱۳- نظامی همدانی، علی. (۱۳۸۳). **شرح نوینی بر کلمات قصار امیرالمومنین**، قم- ایران، فخردین
- ۱۴- هاشمی خویی، حبیب الله. (۱۴۰۰). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، قم- ایران، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی
- ۱۵- هاشمی، احمد. (بی تا). **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**
- ۱۶- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، توس- تهران